رابطه «منطقه» حکم و «مالک» حکم

علی ای حال در این فضا میخواهیم منطقه را به دست بیاوریم. منطقه مهم است. یک مالک داشتیم. مالکات، مصالح و مفاسد واقعیه هستند در اینکه احکام ثبوتیه جعل شود. مالکاتی هم در همان مدیریت امتثال داریم. یکی هم منطقه حکم داریم. منطقه، اعمّ از مالک بود؛ نه اینکه مباین باشند. منطقه این بود که چه بسا ما اصلاً وجه آن را هم نفهمیم، اما قاطع به این هستیم که حکم دائر مدار این است. مثال واضحش که زیاد عرض میکردم، استظلال محرم در حین سیر بود. شما میگفتید منطقه حرمت استظلال این است که سایه متحرک، همراه سائر باشد. این منطقه بود. حالا چرا حرام است؟ نمیدانیم. مالک حکم را نمیدانیم اما منطقه را میدانیم. منطقه یعنی آن چه که حکم دائر مدار آن است. اگر سائر نبود، چتر هم بگیرد اشکالی ندارد. زیرچتر بنشیند، مثل اینکه زیر سایه درخت نشسته است. البته ممکن است بعض مواردش محل اختلاف باشد. تنها میخواهم مثال عرض کنم.

اگر در حال سیر بود، اما سایه، متحرک نبود و ثابت بود؛ مثلاً دیوار بلندی است که سایه دارد، در تونل است و سایه دارد، درخت است و سایه دارد، عبور محرم از زیر سایه ثابت، اشکالی ندارد. یعنی منطقه حکم، سایه متحرک همراه محرم در حال سیر است. اگر این را بگوییم، این منطقه میشود. ولی نمیدانیم مالک حکم چیست. نمیدانیم مصالح و مفاسدش چیست.

در مانحن فیه هم میخواهیم منطقه را در بیاوریم؛ چه مالک بشود یا نشود؛ فعلاً کاری به حیثیت مالک، کاری نداریم. ولی به منطقه کار داریم. کشف منطقه مهمترین چیز در کلاس فقه است. هیچ کسی در طول تاریخ فقه نهی نکرده که بهدنبال منطقه حکم نرویم. چون در کلاس فقه، کار فقه و فقاهت کشف منطقه است. منطقه به این معنا است؛ چیزی است که از کلام مولی بفهمیم که حکم، دائر مدار او است. از کلام خود مولی بفهمیم.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 12:24:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 12:24:42 توسط ... .